

را می‌بندد و عقل را می‌رماند (رفاعی، ۱۷۹/۱)، وصف کرده‌اند. حتی ابراهیم بن مهدی (ه م) که خود موسیقی‌دانی بزرگ بود، به ابن جامع اقبالی تمام داشت (ابوالفرج، ۷۲/۶) و هیچ‌کس را از او برتر نمی‌دانست (نویری، ۳۰۶/۴). از پایان کار و درگذشت ابن جامع آگاهی در دست نیست، ولی گفته‌اند که در ۱۸۷ ق/ ۸۰۳ م درگذشته است.

مأخذ: ابن عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفرید، به کوشش احمد امین و دیگران، قاهره، ۱۳۴۹ ق؛ ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، اغانی، بیروت، ۱۹۷۰ م؛ جاحظ، عمرو بن بحر، التاج، به کوشش فوزی عطوی، بیروت، ۱۹۷۰ م؛ رفاعی، احمد فرید، عصر المأمون، قاهره، ۱۳۴۶ ق؛ فروغ، مهدی، «موسیقی دانان ایرانی در دوره اسلام»، هنر و مردم، ش ۱۷، اسفند ۱۳۴۲ ش، ش ۱۹، اردیبهشت ۱۳۴۳ ش؛ نویری، شهاب‌الدین احمد، نهاية الادب، قاهره، وزارة الثقافة والارشاد القومي، نیز؛

Farmer, Henry George, A History of Arabian Music, 1973; GAS.
صادق سجادی

ابن جاندار، حسین بن شهاب‌الدین بقاعی کرکی عاملی (۱۰۱۲ - ۱۰۷۶ ق/ ۱۶۰۳ - ۱۶۶۵ م)، ادیب، نحوی، شاعر، متکلم، اخباری و نیز طبیب، ضبط «جاندار» که نام یکی از نیاکان او و در فارسی به معنای نگهبان و سلاحدار است، مورد اختلاف است و به صورت خاندان (ابن معصوم، سلافة، ۳۴۷) نیز آمده و برخی به جای آن «حیدر» آورده‌اند (حرّ عاملی، ۷۰/۱)؛ اما در بیشتر مأخذ «جاندار» ترجیح داده شده است (نک: محبی، ۹۰/۲؛ کحاله، ۱۲/۴؛ زرکلی، ۲۳۵/۲؛ خلیلی، ۱۳۳/۱).

وی در یکی از نواحی لبنان کنونی زاده شد. از شرح زندگی و دوران تحصیل او چه در کودکی و چه بعد از آن اطلاع دقیقی نداریم، فقط می‌دانیم که وی از بهاء‌الدین محمد بن حسین معروف به شیخ بهائی (د ۱۰۳۱ ق/ ۱۶۲۲ م) اجازه روایت داشته است (کنسیری، ۹۴). شیخ حرّ عاملی (۱۰۳۳ - ۱۱۰۴ ق/ ۱۶۲۴ - ۱۶۹۳ م) علم و ادب او را ستوده است و در فضیلت اشعارش گوید: «اشعار او مخصوصاً در مدح اهل بیت نیکو و لطیف است» (۷۰/۱ - ۷۱). محبی (۹۰/۱) نیز گوید که وی در ساختن شعر استعداد فراوان داشته و اشعارش زیبا و دارای مضامینی بدیع است.

ابن جاندار ابیاتی در مدح ابن معصوم و قصایدی در مدح پدر او سروده است (نک: ابن معصوم، سلافة، ۳۴۸ - ۳۵۹) و احتمالاً همین امر سبب شده که ابن معصوم او را با عبارات مسجع و پر طمطراق خویش ستاید و بگوید: «او در کسب کمالات و فضایل یگانه عصر خود بود» (همان، ۳۴۷). قصایدی که ابن جاندار در مدح پدر او سروده، همه به سبک و قالب اشعار کهن عرب است و کمتر اثری از نوآوری در آنها به چشم می‌خورد و حتی نخستین قصیده وی مورد انتقاد قرار گرفته است (ابن معصوم، انوار، ۸۱/۱؛ همو، سلافة، ۳۵۱). ابن جاندار علاوه بر شعر و ادب به علوم چون منطق و حدیث نیز می‌پرداخت. بنا به گفته ابن معصوم وی در اواخر عمر به علم طب روی

شاعران و خنیاگران را در دربار آنان چندان راه نبود و خلیفگان پیش از او، روزگار را با تظاهر به شریعت خواهی گذرانده بودند. از این رو، ابن جامع را به خشونت از ملازمت خلیفه زادگان بازداشت و به ویژه او را به سبب آنکه مردی قرشی است که به خنیاگری روی آورده، سخت نکوهش کرد و طردش ساخت (ابوالفرج، ۷۴/۶؛ نویری، ۳۰۶/۴). ابن جامع به مکه بازگشت و تا پایان زندگی مهدی در همانجا ماند. خلیفه جدید، موسی الهادی بلافاصله پس از آنکه به خلافت نشست، ابن جامع را به بغداد خواند (ابوالفرج، ۷۲/۶) و از آن پس دوران واقعی کامرانی و شادخواری عباسیان، با حضور رامشگران و خنیاگرانی چون ابراهیم موصلی و ابن جامع که سپس به وسیله هارون در طبقه نخست موسیقی‌دانان جای گرفتند (جاحظ، ۴۵)، آغاز گشت. داستانهای بسیاری از ابن جامع و سبک خوانندگی و صدای او، نیز رقابتهایی که میان ابن جامع و ابراهیم موصلی بود، نقل شده است (ابوالفرج، ۶۹/۶ به بعد). گذشته از رقابتی که بیشتر مایه تقرب به خلیفه داشت، به نظر می‌رسد که ابن جامع و ابراهیم موصلی هریک نماینده سبک ویژه‌ای بودند. ابراهیم موصلی نماینده مکتب قدما در این فن بود، درحالی که ابن جامع را نماینده و پیشوای مکتبی که بسی دیرتر در اروپا به صورت رومانسیسم پدیدار گشت، دانسته‌اند (قس: فروغ، ش ۱۹، ص ۷، ش ۱۷، ص ۱۳). صدای پس حزن‌انگیزش چنان دل هارون الرشید را ربوده بود، که یک بار فضل بن ربیع را واداشت تا در مجلس خنیاگری، ابن جامع را به دروغ از مرگ مادرش بی‌گناهاند تا وی در رثای مادر، آوازی سوزناک بخواند (ابوالفرج، ۷۶/۶). ابن جامع که پیش از اقبال به موسیقی، تحصیل علوم دینی می‌کرد، در همان روزگاری هم که به خوانندگی شهره بود، در فقه و حدیث دستی قوی داشت و قرآن را از بر بود (همو، ۶۹/۶) و نماز بسیار می‌خواند و دوست می‌داشت که در زی فقیهان ظاهر شود. آگاهی او از فقه و قرآن و حدیث باعث شد که قاضی ابویوسف، قبل از آنکه از حرفة ابن جامع آگاه شود، او را به عنوان فقیهی مکی سخت گرامی بدارد (همو، ۶۹/۶، ۷۰). با اینهمه، به قمار و سگ‌بازی سخت دلبسته بود و چنانکه خود می‌گفت اگر این دو کار، مرا مشغول نمی‌داشت، همه خنیاگران را از نان خوردن می‌انداختم (همو، ۷۰/۶). اما از سخا و دهش تهی نبود و وقتی به مکه رفت مال بسیار میان مسکینان پراکند (ابن عبدربه، ۹/۶).

ابن جامع، ابراهیم موصلی و فلیج بن عورا، سه تن از مهم‌ترین و قدیم‌ترین سازندگان آغانی در عصر عباسی‌اند (GAS, I/370). اینان کتابی به نام المائة صوت المختارة، را برای هارون الرشید گرد آوردند (ابوالفرج، ۲/۱، ۳) که ابوالفرج اصفهانی بنیادکار آغانی را بر آن گذاشته است (همانجا؛ GAS). ابراهیم موصلی، موسیقی‌دان نامدار عصر، به رغم رقابتی که با ابن جامع داشت، به مهارت و برتری او معترف بود (ابوالفرج، ۷/۶، ۷) و نیز موسیقی‌دانان معاصر آنان هم، آواز ابن جامع را صدایی خوش و شیرین (ابن عبدربه، ۳۲/۶) که پای

آورد (سلافة، ۳۴۷). او در استنباط احکام شرعی از روش اخباریون پیروی می نمود (امین، ۳۶/۶).

ابن جاندار به ایران نیز مسافرت کرد و مدتی در اصفهان اقامت گزید (حرّ عاملی، ۷۱/۱)، اما معلوم نیست که این سفر در چه سالی و به چه قصدی بوده است. وی که همواره در سفر بود، عاقبت در ۱۰۷۴ ق/ ۱۶۶۴ م به حیدرآباد هند آمد (ابن معصوم، سلافة، ۳۴۷؛ همو، انوار، ۸۱/۱) و سرانجام در همانجا درگذشت.

از ابن جاندار آثار چاپی و خطی باقی مانده که به شرح زیر است:

۱. دیوان شیخ حسین بن شهاب الدین، اسکندریه، ۱۲۹۰ ق، چاپ سنگی (آقا بزرگ، ۹ (۱۱)/۲۴۸)؛ ۲. عقود الدررفی حل ابیات المطول والمختصر. این کتاب شرحی بر شواهد ابیات کتابهای مطول و مختصر سعدالدین تفتازانی است که چندین بار در ایران و کشورهای دیگر به چاپ رسیده است (منار، ۶۲۹؛ سرکیس ۱۲۶۴/۲)؛ ۳. هدایة الابرار الی طریقة الاثمة الاطهار. این کتاب که دارای یک مقدمه، هشت باب و یک خاتمه است، به بیان موارد نزاع بین طرفداران و مخالفان اجتهاد و صحت و حجّیت احادیث موجود و علم درایه و اینکه هر واقعه‌ای نزد ائمه (ع) دارای حکمی معین و دلیلی قطعی است و بطلان اجتهاد و تقلید و عمل به احتیاط و نیز غفلت‌های اصولیان متأخر پرداخته است (کنوری، شمه ۳۳۹۴). حرّ عاملی (۷۱/۱)، کشمیری (ص ۹۳) و بغدادی (۲ / ۷۱۸) سهواً این کتاب را در اصول دین دانسته‌اند. مؤلف تحریر آن را در ربیع‌الثانی ۱۰۷۳ ق به پایان برده است. نسخه‌های این کتاب در کتابخانه‌های ایران و عراق موجود است (آستان قدس، ۹۸/۶). همچنین قصیده‌ای در ۱۷ بیت با قافیه «حا» از اشعار او می‌شناسیم که در کتابخانه ملی تبریز به شماره ۱۰۳۵/۱۱ ضمن مجموعه‌ای به نام قصاید متفرقه آمده است (ملی تبریز، ۱۰۲۶/۳). نسخه دیگری نیز از آن در کتابخانه برلین موجود است (آلوارت، VII/8063).

آثار دیگری نیز به‌وی منسوب است که فعلاً اثری از آنها در دست نیست. این آثار عبارتند: ۱. أرجوزة فی المنطق؛ ۲. أرجوزة فی النحو؛ ۳. کتاب الاسعاف؛ ۴. حاشیة البیضاوی (حرّ عاملی ۷۰/۱ - ۷۱)؛ ۵. حاشیة المطول (قمی، ۱۳۶)؛ ۶. رسالة فی طریقة العمل؛ ۷. رسائل فی الطب (حرّ عاملی ۷۱/۱)؛ ۸. رسائل فی اصول الدین (قمی، ۱۳۶)؛ ۹. السلاسل والاغلال که قصایدی در اهاجی است (محیی، ۹۰؛ بغدادی، ۲۰/۲)؛ ۱۰. شرح نهج البلاغة که شرحی بزرگ بوده است (حرّ عاملی ۷۰/۱)؛ ۱۱. کتاب بزرگی در طب؛ ۱۲. کتاب مختصری در طب (حرّ عاملی، همانجا)؛ ۱۳. کنز اللآلی که قصایدی در مدح است (بغدادی، ۳۸۷/۲)؛ ۱۴. مختصر الاغانی (حرّ عاملی، ۷۱/۱).

ماخذ: آستان قدس، فهرست؛ آقابزرگ، الذریعة؛ ابن معصوم، صدرالدین، انوارالربیع فی انواع البدیع، به‌کوشش شاکر هادی شکر، نجف، ۱۳۸۸ ق؛ همو، سلافة العصر فی محاسن الشعراء بکل مصر، نهران، ۱۳۲۴ ق؛ امین، محسن، اعیان النبعة، به‌کوشش حسن امین، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م، بغدادی، اسماعیل پاشا، ايضاح المکنون،

استانبول، ۱۹۴۷ م؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، امل الامل، به‌کوشش احمد حسینی، بغداد، ۱۳۸۵ ق؛ خلیلی، محمد، معجم ادباء الأطباء، نجف، ۱۳۶۵ ق/ ۱۹۴۶ م؛ زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، ۱۹۸۶ م؛ سرکیس، جایی، کحاله، عمر رضا، معجم المؤلفین، بیروت، ۱۹۵۷ م؛ کشمیری، محمدعلی، نجوم السماء فی تراجم العلماء، قم، ۱۳۹۴ ق؛ کنوری، اعجاز حسین، کشف الحجب والاسرار عن السماء الکتب والاسفار، به‌کوشش محمد هدایت حسین، کلکته، ۱۹۳۵ م؛ محیی، محمد امین، خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر، بیروت، مکتبة خطّاط؛ منار، جایی عربی؛ ملی تبریز، خطی؛ نیز: Ahlwardt، علی اکبر ضیائی

ابن جَبَاب، ابو عمر احمد بن خالد بن یزید قُرطُبی (۲۴۶ - ۳۲۲ ق / ۸۶۰ - ۹۳۴ م)، محدث و فقیه مالکی. وی را به جَبَانی (ابن ماکولا، ۱۳۸/۲؛ نیز نک: سمعانی، ۱۸۰/۳) که به اشتباه جَبَابی نوشته است) و ابو عمرو (ابن فرحون، ۱۵۹/۱) نیز یاد کرده‌اند که مورد اخیر نادرست به نظر می‌رسد. جَبَاب که به زبان اهل اندلس به معنی جَبّه فروش است (سمعانی، همانجا)، شغل او (ابن ماکولا، همانجا) و شغل پدرش (ذهبی، العبر، ۱۶/۲) بوده است. اصل وی از جَبَان^۱ (از شهرهای اندلس) ولی ساکن قُرطُبه^۲ بوده است (حمیدی، ۱۱۳). در اندلس از اساتید بزرگی چون قاسم بن محمد (اولین کسی که مذهب شافعی را به اندلس برد)، محمد بن وضّاح، محمد بن عبدالسلام خُشَنی، بقی بن مَخْلَد و دیگران حدیث شنید، سپس به مکه رفت و از علی بن عبدالعزیز بغوی، محمد بن علی صائغ و ابوبکر احمد بن عمرو مکی حدیث آموخت، آنگاه به صُنعا رفته از اسحاق بن ابراهیم دَبَری و عبیدالله بن محمد کُشُورِی و دیگران حدیث شنید (ابن فرضی، ۴۲/۱؛ حمیدی، همانجا؛ ذهبی، تذکره، ۸۱۵/۳). ابن جباب به کُرت^۳ (اقطربطش) و افریقیه سفر نمود (ابن فرحون، ۱۶۰/۱) و به دلیل روایتش از ابوزکریا یحیی بن ایوب علاّف که وی را فقیه اهل مصر خوانده، می‌توان نتیجه گرفت که سفری نیز به مصر داشته است (ذهبی، سیر، ۴۵۳/۱۳). وی بعداً به اندلس بازگشت (ابن فرضی، همانجا) و روزگاری دراز در آنجا به روایت حدیث پرداخت و فرزندش محمد، ابو محمد عبدالله بن محمد ابن علی باجی، محمد بن محمد بن ابی دُلیم (حمیدی، ۱۱۳ - ۱۱۴)، محمد بن حزم معروف به ابن مدینی (مقری، ۱۵۰/۲) و دیگران از او روایت کرده‌اند. ابن فرضی (همانجا) وی را امام دوران در فقه و حدیث و عبادت معرفی کرده است. ذهبی (سیر، ۳۲۹/۱۳) از قول ابوعلی غَسّانی، از ابن عبدالبر نقل کرده که در اندلس کسی فقیه‌تر از قاسم بن محمد و ابن جَبَاب نبوده است. همو از قاضی عیاض نقل می‌کند (العبر، ۱۶/۲) که او در مذهب مالک، امام دوران و در حدیث بلامنازع است. همچنین ذهبی می‌گوید (سیر، ۲۴۱/۱۵) که اندلس حافظی چون ابن جَبَاب و ابن عبدالبر نداشته است. ابن فرحون (۱۶۰/۱) نیز در مقایسه میان قاسم بن اصبع و ابن جَبَاب از قول ابن ابی الفوارس می‌نویسد که یک روز ابن جَبَاب از تمام عمر قاسم